



سال دوم. شماره سوم. بهار و تابستان ۱۳۹۹

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۰۳/۲۲

تاریخ تأیید مقاله: ۱۳۹۹/۰۶/۲۴

اعتبارسنجی روایات ناظر بر «نحوست روز چهارشنبه»^۱ سیده هانیه مؤمن^۱

چکیده

سخن از سعد و نحس برخی روزها در میان بیشتر اقوام سابقه دارد و حتی در این باره، احادیث متعددی از معصومان علیهم السلام نیز گزارش شده است. برخی معتقدند این گونه روایات نوعی فال بد زدن است که از اعمال زمان جاهلیت و مشرکان بوده و خداوند متعال در قرآن کریم آن را مذمت نموده است، از این رو نمی‌توان به آنها اعتماد نمود. این در حالی است که این روایات بر فرض صحت، به این معنا نیست که برای روزها تأثیر ذاتی در نحوست و سعادت قائل باشند، بلکه به این معناست که اگر روزها هم تأثیری داشته باشد، به فرمان خداست و هرگز نباید برای آنها تأثیر مستقلی قائل شد. یکی از روایاتی که به فراوانی در کتب عامه و شیعه یافت می‌شود، روایات ناظر بر نحوست روز چهارشنبه می‌باشد. در این پژوهش، روایاتی از منابع شیعه که به صراحت متضمن نحوست روز چهارشنبه می‌باشد، مورد ارزیابی سندی و محتوایی قرار گرفته است. رهیافت اصلی این پژوهش که به روش کتابخانه‌ای صورت گرفته، این است که از مجموع هفت روایت اصلی موجود در منابع شیعی، همگی به لحاظ سندی ضعیف بوده و قابل استناد نیستند. از جهت محتوا نیز علاوه بر اختلافی که در متن آنها وجود دارد، برخی به دلیل مخالفت با قرآن، برخی به دلیل وجود روایات معارض و دیگر دلایلی که در متن مقاله به آنها اشاره شده است، فاقد اعتبار می‌باشند.

واژگان کلیدی: نحوست روزها و ساعات، روز چهارشنبه، تطییر، فال بد زدن، ارزیابی سندی، اعتبارسنجی محتوایی، تفسیر «ایام نحسات».

Evaluation of Narrations Regarding "Wednesday As a Bad Omen"

Seyyedeh Haniyeh Momen¹

Speaking of some days as good or bad omen has been recorded among most of previous nations and even there have been narrated many traditions from the infallibles (P.B.U.T.) on this subject. Some believe that this type of traditions is somewhat boding ill which had been common in time of ignorance and among infidels and Allah, the Exalted has denounced it in Holy Quran, thus we cannot count on them. Assuming that these traditions are sound, they do not signify direct effect of days on ill-being and well-being, but rather they mean if there is any effectiveness for days, this is on command of Allah and direct effect never should be attached to them. A group of traditions which is found in abundance in Sunni and Shia books, are those of Wednesday as a bad omen. In this study, chain of narrators and contents of traditions which clearly speak of Wednesday as ill-omen have been evaluated. The main finding of this study, which uses library research method, is that all seven narrations in Shi'a sources are weak in chain of transmitters and are not able to be cited. Regarding their contents, as well as textual contradictions, opposition to Quran, having contradictory traditions and other reasons, which have been stated in the article, make these narrations invalid.

Keywords: bad omen of days and hours, wednesday, taṭayyur, ill boding, chain of transmission's assessment, content evaluation, interpretation of "days of ill omen".



1. Phd student at Shiraz University, Faculty of Theology and Islamic Teachings. momen25@yahoo.com

التحقق من صحة روايات «نحوست يوم الأربعاء»

سيده هانيه مؤمن^١

يتم التحدث عن السعادة والنحوس بين بعض القبائل في بعض الأيام وحتى في هذا الصدد تم الإبلاغ عن العديد من أحاديث المعصومين عليهم السلام. يعتقد البعض أن مثل هذه الروايات هي نوع من التكهّنات السيئة التي كانت تمارس في زمن الجهل والمشركين وقد أذمها الله تعالى في القرآن الكريم فلا يثقون بها. ومع ذلك إذا افترضنا أن هذه الروايات صحيحة، فهذا لا يعني أن لها تأثيراً متأسلاً في أيام البؤس والسعادة، ولكن هذا يعني أنه إذا كان للأيام تأثير أيضاً فهي بأمر من الله ولا ينبغي أن يكون لها تأثير مستقل عليها. ومن الروايات التي نجدها بكثرة في الكتب الشعبية والشيعية روايات نحوست الأربعاء. في هذه الدراسة تم تقييم روايات المصادر الشيعية التي تتضمن صراحة عدم دقة يوم الأربعاء من حيث السند والمحتوى. النهج الرئيسي لهذا البحث والتي تم إجراؤها بطريقة المكتبة، هي أنه من بين الروايات السبع الرئيسية في المصادر الشيعية جميعها ضعيفة من حيث الوثائق ولا يمكن الاستشهاد بها من حيث المضمون بالإضافة إلى الاختلافات في نصوصهم فإن بعضها باطل لمعارضة القرآن وبعضها لوجود روايات متضاربة وأسباب أخرى وردت في نص مقاله.

الكلمات الأساسية: نحوست الأيام والساعات، الأربعاء، تطير، الكهانة، تقييم السناد، التحقق من صحة المحتوى، تفسير «أيام المصائب».

٢٠٧

حديث
شيعي
مطابق

سال دوم. شماره سوم. بهار و تابستان ۱۳۹۹





۱. مقدمه

مسأله سعد و نحس بودن ایام از دیرباز مورد توجه برخی افراد، به‌ویژه منجمان قرار گرفته است. با مراجعه به قرآن و منابع روایی نیز آثاری از این موضوع در آنها به‌وضوح مشاهده می‌شود. برای نمونه، قرآن کریم در دو آیه به نحوست برخی روزها اشاره کرده است که هر دو مربوط به عذاب قوم عاد هستند. نخست آیه ۱۶ سوره فصلت: «فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي أَيَّامٍ نَحْسَاتٍ لِنَذِيقَهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ لَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَخْزَى وَ هُمْ لَا يُنصَرُونَ». و دیگر آیه ۱۹ سوره قمر: «إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمٍ نَحْسٍ مُسْتَمِرٍّ». در مقابل این آیات، آیاتی دیگر بر مبارک بودن برخی زمان‌ها دلالت دارند. برای نمونه در آیه سوم از سوره دخان بیان شده: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ».

در مورد اینکه مقصود از نحس و مبارک بودن در آیات بالا چیست، میان مفسران اختلاف نظر وجود دارد. برخی از مفسران، نحوست و مبارک بودن را ذاتی آن روز یا زمان دانسته و در مقابل، برخی دیگر قائل به عارضی بودن آن می‌باشند؛ به این معنا که علت نحوست ایام یا اوقات، واقعه‌ای است که در آنها به وقوع پیوسته است.

افزون بر آیات مذکور، روایات مربوط به سعد و نحس بودن، به فراوانی در متون روایی شیعه نیز یافت می‌شود و برخی از مفسران اهل سنت به نادرستی، روایات نحوست ایام را به شیعیان منتسب کرده و بیان داشته‌اند: «این امور، ساخته و پرداخته شیعه است و ریشه‌ای در ارکان دین ندارد». (مراغی، بی‌تا: ۸۷/۲۷) این در حالی است که روایات ناظر بر نحوست ایام در کتب تفسیری اهل سنت نیز یافت می‌شود.

ازجمله روایاتی که هم در منابع اهل سنت و هم در منابع شیعه به‌صورت تکراری وارد شده، روایات مربوط به نحوست روز چهارشنبه است که در کتب تفسیری اهل سنت ذکر و پذیرفته شده است. در برخی کتاب‌های شیعه نیز روایات با این مضمون نقل شده که از میان مشایخ ثلاثه، تنها شیخ صدوق روایات ناظر بر نحوست روز چهارشنبه را در کتب مختلف خود نقل نموده است. ضمن اینکه این روایات در کتب مختلف متأخران نیز نقل شده که بیشترین تعداد را کتاب بحار الانوار به خود اختصاص داده است.



در اینجا لازم به ذکر است که در متون شیعه افزون بر این روایات، روایاتی نیز وجود دارند که در آنها، نسبت دادن سعد و نحس به برخی روزها مردود اعلام شده‌اند.

با توجه به حجم زیاد روایات ناظر بر نحوست ایام در کتب حدیثی در این پژوهش، به صورت مطالعه موردی، روایات ناظر بر نحوست روز چهارشنبه گزینش شده و برای روشن شدن میزان اعتبار روایات مذکور، به ارزیابی آنها از جهت سند و نیز محتوا پرداخته شده است.

در میان آثار محققان اسلامی، پژوهش‌هایی در پیوند با این موضوع یافت می‌شود. مانند مقاله «نحوست ایام از منظر قرآن، روایات و عقل؛ با تکیه بر دیدگاه علامه طباطبایی» اثر سازجینی و همکاران که در پنجمین شماره از نشریه «اندیشه علامه»، انتشار یافته است. و مقاله «دیدگاه علمای عصر صفوی درباره احکام نجومی و سعد و نحس ایام» به قلم رسول جعفریان که در اولین شماره از کتاب «مقالات و رسالات تاریخی» منتشر شده است. اگر چه در مجموعه این آثار به نکات مهمی اشاره شده و با مطالعه این مقالات، تا حدودی به سؤالات مخاطبان در این زمینه پاسخ داده شده است، اما تاکنون پژوهشی مستقل نشر نیافته که در آن، نحوست روز چهارشنبه به صورت مستقل را با استفاده از قواعد و روش‌های دانش نقدالحديث و بررسی سندی و متنی این احادیث، در بوته سنجش قرار داده و آنها را ارزیابی نماید.

در این پژوهش تلاش بر آن است که برای اطمینان از درستی یا نادرستی این روایات، پس از مفهوم‌شناسی لغوی و اصطلاحی «نحس» و توضیحاتی پیرامون ارتباط حرکات کواکب و نحوست ایام، به بررسی سندی و تحلیل محتوایی روایات ناظر بر نحوست روز چهارشنبه پرداخته شود.

۲. نحوست و ارتباط آن با پدیده‌های نجومی

۲-۱. مفهوم‌شناسی نحس

۲-۱-۱. نحس در لغت

نحس به معنای شوم و آن در واقع ضد سعادت می‌باشد. «النحس: خلاف السعد» (طریحی، ۱۳۷۵: ۱۱۰/۴؛ فراهیدی، ۱۴۰۹: ۱۴۴/۳). راغب اصفهانی در این باره بیان داشته:



«اصل نحس این است که افق و کرانه آسمان مانند رنگ مس، سرخ رنگ می‌شود؛ یعنی شعله‌ای بدون دود و این معنا به صورت مثلی برای هر چیز شوم و ناخوشایند درآمده است.»
(راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۹۴)

علاوه بر این معنا در کتب لغت، معانی دیگری مانند تیرگی و غبار آلودگی (فیروزآبادی، ۱۴۲۰: ۳۹۴/۲) و سختی و مشقت (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۲۷/۶) نیز برای نحس بیان شده است. همچنین عرب، باد سردی را که مایه ویرانی باشد، نحس گوید. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۲۷/۶؛ فیروزآبادی، ۱۴۲۰: ۹۴/۲)

از مجموع معانی لغوی استعمال شده برای واژه «نحس»، روشن می‌شود که عرب، زمانی که با وقایع غیر طبیعی مانند آسمان غبار آلود، باد سرد و... روبه‌رو می‌شود، واژه «نحس» را به کار می‌برد و سپس استعمال این واژه در موارد ناخوشایند تسری یافته است. بدین ترتیب می‌توان گفت که هنگام مواجهه با امری خارجی که موجب مشقت شود، واژه نحس به کار می‌رود. (سازجینی، علوی مهر، شیرافکن، ۱۳۹۶: ۵۷/۵)

۲-۱-۲. نحس در اصطلاح

نحوست روز و یا مقداری از زمان به این معناست که در آن زمان به غیر از شر و بدی حادثه‌ای رخ ندهد، و اعمال آدمی و یا حداقل نوع مخصوصی از اعمال برای صاحب عمل، برکت و نتیجه خوبی نداشته باشد، و سعادت روز درست برخلاف این است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۱۵/۱۹)

۲-۲. حرکات کواکب و ارتباط آن با سعد و نحس روزها

اعتقاد به تأثیر ستارگان در سرنوشت انسان‌ها، از قدیم میان جمعی از منجمان رایج بوده است. توضیح آنکه برخی از منجمان قدیم در پی مشاهده حرکات منظم و همیشگی اجرام سماوی، بر این باور شدند که صور فلکی، جایگاه خدایان را دارند و در واقع واسطه میان جهان مادی و موجودات خاکی با عرش اعلی و جهان علوی می‌باشند. با گذر زمان و از آنجا که بیشتر رویدادهای آسمانی قابل مشاهده، با حوادث زمینی خاصی همچون فصل برداشت محصول همزمان بود، نخستین توجه کنندگان به آسمان، یعنی کاهنان (منجمان ملل قدیم)، چنین تصور کردند که اختران می‌توانند بر نظام طبیعی دنیای خاکی اثرگذار باشند. از سوی دیگر، در نتیجه رصدهای منظم ستارگان، منجمان متوجه حرکات نامنظم برخی از این اجرام سماوی شدند.

تقارن حرکات این اجرام با برخی از رخداد‌های زمینی همچون جنگ‌ها و شورش‌ها، شیوع قحطی و بیماری، شکل‌گیری مذاهب، خوشی‌ها و ناخوشی‌ها، این فکر را به‌وجود آورد که این ستارگان حاکم بر سرنوشت انسان‌ها هستند. (زرگری، یحیایی، ۱۳۹۳: ۹۸) این در حالی است که اسلام، تأثیر ستارگان در سرنوشت انسان‌ها را نفی کرده و آن را نوعی شرک می‌شمرد. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۹۵/۴)

برای نمونه، گزارش‌های تاریخی حاکی از آن است که در جنگ نهروان، همین‌که سپاه امیرالمؤمنین علیه السلام به راه افتاد، ستاره‌شناسی که به پندار خود ساعت سعد و نحس را بر اساس حرکت ستارگان می‌شناخت، راه بر امام گرفت و گفت: «اگر اکنون بروید، می‌ترسم به پیروزی نرسی؛ زیرا من این هنگام را با توجه به جایگاه ستارگان، نحس می‌دانم». امام در پاسخ او فرمود: «گمان می‌کنی تو از آن ساعت خاص آگاهی که اگر کسی حرکت کند، زیان نخواهید دید، و می‌ترسانی از ساعتی که اگر کسی حرکت کند، ضرری دامنگیر او خواهد شد. کسی که گفتار تو را تصدیق کند، قرآن را تکذیب کرده است و از یاری طلبیدن خدا در رسیدن به هدف‌های دوست داشتی و محفوظ ماندن از ناگواری‌ها، بی‌نیاز شده است. گویا می‌خواهی به جای خداوند، تو را ستایش کنند؛ چون به گمان خود، مردم را به ساعتی آشنا کردی که منافعشان را به دست می‌آورند و از ضرر و زیان در امان می‌مانند. ای مردم! از فرا گرفتن علم ستاره‌شناسی برای پیشگویی‌های دروغین پرهیزید، جز آن مقدار از علم نجوم که در دریانوردی و صحرانوردی به آن نیاز دارید، چه اینکه ستاره‌شناسی، شما را به غیب‌گویی، و غیب‌گویی به جادوگری می‌کشاند، و ستاره‌شناس همچون غیب‌گو، و غیب‌گو همچون جادوگر، و جادوگر همچون کافر، و کافر در آتش جهنم است. با نام خدا حرکت کنید.»^۱ (شریف رضی، ۱۴۱۴: ۱۰۵)

اگر این روایت در کنار آیاتی از قرآن کریم چون آیه «وَ عَلَامَاتٍ وَ بِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ» (نحل: ۱۶) بررسی شود، روشن می‌گردد که مذمت حضرت نسبت به منجم و علم نجوم، بدان معنا نیست که حوادث سماوی و حرکات نجوم با حوادث ارضی ارتباطی ندارند؛ زیرا عبارت «علامات» در آیه این ارتباط را ثابت می‌نمایند. چنانکه امام صادق علیه السلام در توحید مفضل در این باره می‌فرماید: «و در ستارگان منافع بی‌پایان هست؛ زیرا که علامت‌اند بر بسیاری از اعمال که اوقات آنها به کواکب معلوم می‌شود؛ مانند زراعت کردن و درخت کشتن و سفر دریا و صحرا. و





علامت‌اند برای حدوث حوادث بسیار از وزیدن بادها، و باریدن باران‌ها، و ظهور سرما و گرما.» (مفضل بن عمر، ۱۳۷۹: ۱۶۵)

همچنین آن حضرت می‌فرماید: «و اگر گویند: چرا بعضی از ستارگان ثابت‌اند و بعضی متغیر؟ جواب می‌گوییم که: اگر همه بر یک نسق می‌بودند و اختلاف در اوضاع آنها نسبت به یکدیگر نمی‌بود، هر آینه دلالتی که اوضاع نجوم بر حوادث آینده می‌کند و یکی از اسباب علوم انبیا و اوصیا علیهم‌السلام است، برطرف می‌شد.» (همان، ۱۶۸)

با توجه به آنچه گذشت، تأثیر حرکات کواکب بر حوادث زمینی روشن می‌گردد. اما اکنون این پرسش به ذهن می‌رسد که با وجود اثبات چنین ارتباطی، علت مذمت امام علی علیه‌السلام در روایت گذشته نسبت به منجم چه بوده است؟ برای پاسخ به این پرسش، هم می‌توان به روایات دلالت‌کننده بر اختصاصی بودن علم نجوم استناد نمود که بنا بر آن روایات، علم نجوم، علم دقیقی است و هر انسانی نمی‌تواند به آن دسترسی یابد. برای نمونه امام صادق علیه‌السلام در این باره می‌فرماید: «مَا يَعْلَمُهَا إِلَّا أَهْلُ بَيْتِ مِنَ الْعَرَبِ وَأَهْلُ بَيْتِ مِنَ الْهِنْدِ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۳۱/۸)؛ «آن را نداند، جز خاندانی از عرب و خاندانی از مردم هند». و در روایتی دیگر نیز که از آن حضرت درباره علم نجوم پرسیده شده، فرمودند: «هُوَ عِلْمُ الْأَنْبِيَاءِ» (ابن طاووس، ۱۳۶۸: ۲۴)؛ «آن از علوم انبیاست». و هم می‌توان بیان نمود که این روایت و سایر روایاتی که از سایر معصومان علیهم‌السلام به ما رسیده و در آن روایات، آن بخش از علم نجوم که در مورد رابطه سرنوشت انسان‌ها با ستارگان و تأثیر آنها در زندگی بشر سخن می‌گوید، مورد نکوهش شدید واقع شده، ناظر به کسانی است که تدبیر این جهان را به دست ستارگان پنداشته و نوعی الوهیت برای آنها قائل بودند و همان‌گونه که گذشت، منجم هم‌ردیف کاهن و ساحر و کافر شمرده شده است. در حدیثی از پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل شده است: «مَنْ صَدَّقَ كَاهِنًا أَوْ مَنْجِمًا فَهُوَ كَافِرٌ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ» (حر عاملی، ۱۱۰۴: ۲۹۷/۱۰)؛ «کسی که کاهن یا منجمی را تصدیق کند به آنچه بر پیامبر نازل شده است، کافر گشته است.»

به عبارت دیگر، می‌توان بیان نمود که غرض از مذمت منجمان در علم نجوم، اعتراض بر قطعی بودن قواعد منجمان بر وقوع حوادث است؛ زیرا چگونه ممکن است بشر بتواند به تأثیرات و اسرار واقعی اوضاع و احوال کواکب دست یابد؟ از این رو باید میان منجم الهی به معنای عالم به تنجیم، و منجمی که در روایات نکوهش شده است، تفاوت قائل شد؛ زیرا

چنین فردی مبدأ عالم، یعنی خدای تعالی را انکار کرده، و کواکب را به صورت مستقل تأثیرگذار می‌پندارد. (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۷: ۲/۷۶۰-۷۵۸)

بنابراین، اعتقاد گروهی از اهل اسلام که می‌گویند اوضاع کواکب برای تأثیر حق تعالی زمینه‌سازند، چنین سخنی کفر نیست و حرمتش ثابت نیست. (جعفریان، ۱۳۹۱: ۴۸)

با توجه به آنچه گذشت، روشن می‌شود که نمی‌توان بر اساس روایتی که در مذمت علم نجوم مطرح شد، ارتباط اوضاع آسمانی و حوادث زمینی را منتفی دانست؛ زیرا مذمت مذکور در روایت، از طرفی ناظر به عدم احاطه کافی منجمانی غیر از اهل بیت علیهم‌السلام بر علم نجوم است، و از طرف دیگر، نکوهش مذکور مربوط به اعتقادی است که منجمان در این باره داشتند؛ زیرا نگاه آنان به تأثیر و تأثرات نجوم، شرک‌آلود بوده و آن را مستقل در اثرگذاری می‌پنداشتند.

۳. روایات ناظر بر نحوست روز چهارشنبه

درباره نحوست یا شوم بودن روز چهارشنبه یا نهی از انجام برخی کارها در این روز، روایاتی در کتب روایی وجود دارد. نکته قابل توجه این است که این دست روایات اختصاصی به منابع شیعی ندارد و باوجود اینکه برخی اهل سنت، شیعه را به دلیل وجود چنین روایاتی به جعل حدیث متهم ساخته‌اند، منابع تفسیری آنها نیز خالی از این گونه روایات نیست که در ادامه به نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌شود.

۳-۱. احادیث اهل تسنن

* أبوعوانه باسناده عن إبراهيم بن أبي حية، عن جعفر بن محمد، عن أبيه، عن جابر قال: قال النبي صلى الله عليه وآله «أتاني جبريل فأمرني باليمين مع الشاهد، وقال: إن يوم الأربعاء يوم نحس مستمر» (أبوعوانه، ۱۴۲۹: ۴/۵۷)؛ «پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید: جبرئیل نزد من آمد و مرا به سوگند همراه با شهادت سفارش نمود و فرمود چهارشنبه روز نحس مستمر است.»

* خبر یرویه مسروق عن النبي صلى الله عليه وآله أنه قال: «أتاني جبريل فقال: إن الله يأمرك أن تقضي باليمين مع الشاهد و- قال يوم الأربعاء يوم نحس مستمر» (قرطبي، ۱۳۶۳: ۱۷/۱۳۵)؛ «پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید: جبرئیل نزد من آمد و فرمود خداوند تو را به سوگند همراه با شهادت سفارش نموده و نیز فرمود چهارشنبه روز نحس مستمر است.»





* و أخرج ابن مردويه عن عائشة قالت كان رسول الله ﷺ يقول «يَوْمَ نَحْسٍ يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ» و أخرج ابن مردويه عن أنس قال «سئل رسول الله ﷺ عن الأيام و سئل عن يوم الأربعاء قال: يوم نحس. قالوا: و كيف ذلك يا رسول الله؟ قال: أغرق فيه الله فرعون و قومه و أهلكت عادا و ثمود» (سيوطی، ۱۳۰۳: ۱۳۵/۶)؛ «در مورد ایام و روز چهارشنبه از رسول اکرم ﷺ سؤال شد، حضرت فرمودند: روزی نحس است. گفتند یا رسول الله نحوست آن چگونه است؟ حضرت فرمودند: خداوند در آن روز فرعون و قومش را غرق نمود و قوم عاد و ثمود را به هلاکت رسانید.»

* و أخرج ابن المنذر و ابن مردويه عن جابر بن عبد الله قال قال رسول الله ﷺ «قال لي جبريل: اقض باليمين مع الشاهد و قال يوم الأربعاء يوم نحسٍ مُستمرٍ» (همان)؛ «پیامبر اکرم ﷺ می فرماید: جبرئیل به من فرمود سوگند را همراه با شهادت یاد نما و فرمود چهارشنبه روز نحس مستمر است.»

در ادامه برای روشن شدن صحت یا عدم صحت احادیث ناظر بر نحوست روز چهارشنبه در منابع شیعه، به بررسی سندی و محتوایی آنها پرداخته می شود.

۲-۳. احادیث شیعی

۱-۲-۳. حدیث اول: چهارشنبه، روز نزول عذاب بر قوم عاد

عن حسين بن أحمد عن أبيه عن أحمد بن محمد عن عثمان بن عيسى رفعه إلى أبي عبد الله عليه السلام قال: «الأربعاء يوم نحسٍ مُستمرٍ، لأنه أول يومٍ و آخر يومٍ من الأيام التي قال الله تعالى «سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَ ثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا»» (ابن بابويه، ۱۳۸۵: ۳۸۱/۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۶/۵۶)؛ «امام صادق علیه السلام می فرماید: چهارشنبه روزی است که شوم مستمر است؛ زیرا اولین و آخرین روز از ایامی است که حق تعالی فرموده است: [خداوند] این تندباد بنیان کن را هفت شب و هشت روز پی در پی بر آنها مسلط ساخت.»

۱-۱-۲-۳. بررسی سندی

راویان موجود در سند این روایت عبارت اند از:

حسین بن احمد بن ادريس که در بیشتر کتب رجالی، نامی از وی به میان نیامده است، با این حال شیخ طوسی نام او را در کتاب فهرست تنها به عنوان فردی که دارای کتاب است، ذکر نموده



(طوسی، بی تا: ۵۶/۱) و آیت الله خویی بیان داشته است که حسین بن احمد، میان جماعتی مشترک است. (خویی، ۱۳۶۸: ۲۰۵/۶) مامقانی نیز معتقد است که اگرچه وی فردی مجهول می باشد، اما امامی مذهب بوده است. (مامقانی، ۱۴۲۳: ۲۵۵/۲۱) با دقت در اسانید شیخ صدوق نیز می توان دریافت که حسین بن احمد، فردی مورد اعتماد شیخ صدوق بوده؛ زیرا وی واسطه مهم میان صدوق و پدر حسین بن احمد، یعنی احمد بن ادریس می باشد که هر دو در نهایت شهرت می باشند.

علمای رجال، احمد بن ادریس را توثیق نموده و در مورد او، تعابیر «ثقه، فقیه، کثیر الحدیث و صحیح الروایه» به کار برده اند. (نجاشی، ۱۴۰۷: ۹۲/۱؛ حلی، ۱۳۹۲، ۶۵/۱) در کتب رجال نامی از احمد بن محمد به میان نیامده، اما با این حال، آیت الله خویی از وی تنها به عنوان فردی که از جعفر بن عبدالله روایت نموده و علی بن ابراهیم قمی از وی روایت نموده، نام برده است. (خویی، ۱۳۶۸: ۹/۳)

عثمان بن عیسی در کتب رجال به عنوان فردی واقفی و وکیل امام موسی کاظم علیه السلام یاد شده است. (طوسی، ۱۳۸۲: ۸۶۰/۲؛ حلی، ۱۳۹۲: ۲۵۸/۱) آیت الله خویی به نقل از شیخ طوسی در کتاب *عدة الاصول* بیان نموده است:

«عمل گروهی از علما به روایات عثمان بن عیسی بر بزرگی وی و مورد وثوق بودن و مکذوب نبودنش دلالت دارد.» (خویی، ۱۳۶۸: ۱۳۱/۱۲)

اما با این حال بیان داشته که بدون شک، عثمان بن عیسی از منحرفان از حق و از معارضان امام رضا علیه السلام و غیر معترف به امامت ایشان بوده است، ولی با این وجود، وی به شهادت شیخ طوسی و علی بن ابراهیم و ابن شهر آشوب، ثقه می باشد و این خود شاهدی است بر ادعای برخی افراد مبنی بر اینکه عثمان بن عیسی در شمار اصحاب اجماع بوده است. (همان)

علامه مجلسی در کتاب *بحار الانوار* همین حدیث را به صورت مرسل از امام رضا علیه السلام نقل نموده است. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۶/۶۵)

اگرچه راویان معرفی شده در سند روایت بالا همگی قابل اعتمادند و از این جهت آسیبی متوجه سند آن نیست، اما ناشناس بودن راوی آخر که از او با تعبیر «رفعه» یاد شده، موجب ارسال و در نتیجه ضعف روایت گشته است. البته این تضعیف مبتنی بر قاعده عدم حجیت مرسلات اصحاب اجماع می باشد که برخی چون آیت الله خویی، با دلایل متقن آن را اثبات نموده اند. (خویی، ۱۳۹۶: ۵۹/۱)

۳-۲-۱-۲. بررسی محتوایی

با توجه به اینکه صحت سند حدیث به تنهایی موجب پذیرش آن نمی‌شود؛ چنان‌که اثبات ضعف سند حدیث نیز معیار کافی برای کنار گذاشتن حدیث نیست، (فتح‌اللهی، ۱۳۹۴: ۴۷؛ سید شبیری و قناعتگر، ۱۳۹۸: ۹۱) در ارزیابی محتوایی روایت بالا، نکات زیر حائز اهمیت می‌باشد:

الف) عدم سازگاری با آیات قرآن: اگر آیه «إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمِ نَحْسٍ مُّسْتَمِرٍّ» (قمر: ۱۹) در کنار دو آیه «فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي أَيَّامٍ نَّحِسَاتٍ» (فصلت: ۱۶) و «سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَ ثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا...» (حاقة: ۷) که هر دو ناظر به همان عذاب در آیه ۱۹ سوره قمر می‌باشند، بررسی شود، روشن می‌شود که مقصود از کلمه «یوم»، قطعه‌ای از زمان است، نه روز لغوی که یک‌هفتم هفته است، (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۱۴/۱۹) چون در هر دو آیه دیگر لفظ «ایام» (به صورت جمع) استعمال شده است. در نتیجه اختصاص دادن عذاب به یک روز خاص که در روایت مورد بحث به آن اشاره شده است، با آیات قرآن کریم سازگاری ندارد.

ب) تعمیم بدون دلیل: در متن حدیث اول به صراحت گفته شده که نحوست روز چهارشنبه به دلیل آن است که نزول عذاب بر قوم عاد، از روز چهارشنبه شروع شده و سرانجام در روز چهارشنبه پایان یافته است. خداوند متعال در این باره می‌فرماید: «سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَ ثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا». بنابراین حتی اگر حدیث به لحاظ سندی معتبر باشد، این روایت تنها در مقام بیان آن است که آغاز و پایان نزول عذاب بر قوم عاد در روز چهارشنبه بوده است و به همین خاطر، آن روز نحس؛ یعنی ناخوشایند است، نه اینکه نحوست آن به معنای نحوستی ناشی از حرکت کواکب باشد و در نتیجه به هر چهارشنبه‌ای قابل تسری باشد.

در اینجا لازم به ذکر است که استعمال تعبیر «الْأَرْبَعَاءُ يَوْمِ نَحْسٍ مُّسْتَمِرٍّ» در روایت، حاکی از آن نیست که نحوست روز چهارشنبه مستمر و دائمی است، بلکه مقصود از مستمر در روایت مذکور این است که عذاب بر آنها بادوام بوده و همان‌گونه که خداوند متعال فرموده، «سَبْعَ لَيَالٍ وَ ثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ» (هفت شب و هشت روز) بوده است؛ یعنی از چهارشنبه هفته‌ای شروع شده و به چهارشنبه هفته دیگر ختم گردیده است.



ج) برداشت متفاوت از مفهوم نحس: در بحث مفهوم شناسی واژه «نحس» نیز بیان شد که نحس در معانی باد غبارآلود و سرد نیز به کار رفته است، بنابراین احتمال دارد مقصود از نحوست روز چهارشنبه در روایت مذکور، باد پرگردوغبار یا بسیار سردی باشد که در اثر عملکرد قوم عاد به وجود آمد.

۳-۲-۲. حدیث دوم: عذاب همه اقوام معذب در روز چهارشنبه

ابن طاووس در کتاب «الدرع الواقیه» گوید: روینا ذلک یاسناده إلی جدی أبی جعفر الطوسی، فیما رواه عن إسحاق بن عمار عن الصادق علیه السلام قال: «أمرنا بصوم الأربعاء من وسط الشهر، لأنه لم يعدب قوم قط إلا فيه فیرد عنا بصومه نحسه» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۶/۶۵)؛ «امام صادق علیه السلام می فرماید: دستور روزه چهارشنبه میان ماه‌ها برای این است که هرگز عذاب نشدند قومی، مگر در آن و به روزه، نحوستش از ما بگردد.»

۳-۲-۲-۱. بررسی سندی

سند این حدیث اگرچه مرسل است، اما توسط فردی به نام اسحاق بن عمار نقل شده که میان «اسحاق بن عمار بن حیان» و «اسحاق بن عمار ساباطی» مشترک است و هر دو در یک طبقه و ثقه می‌باشند. شیخ طوسی از اسحاق بن عمار ساباطی یاد نموده و در توصیفش بیان کرده است که وی فطحی مذهب و ثقه و دارای اصل بوده که اصل وی مورد اعتماد است. (طوسی، بی‌تا: ۵۴/۱) اما نجاشی با عنوان اسحاق بن عمار بن حیان که مولای بنی تغلب و فردی ثقه و دارای کتاب بوده، یاد نموده است. (نجاشی، ۱۴۰۷: ۷۱/۱) در این میان آیت الله خویی متذکر شده است که ظاهراً هر دو اسم نام‌برده به یک شخص برگردد؛ چرا که در بسیاری از روایات با عنوان اسحاق بن عمار بدون توصیف ابن حیان یا ساباطی نام برده شده است و اگر در واقع دو شخصیت با این نام وجود داشت، مشخص نمودن آن با توصیف مذکور لازم بود. (خویی، ۱۳۶۸: ۲۲۴/۳)

این روایت به دلیل اینکه راویان قبل از راوی آخر حذف شده‌اند، مرسل و در نتیجه غیر قابل اعتماد است.





۳-۲-۲-۲. بررسی محتوایی

الف) وجود روایت معارض: در روایت دوم علت نحوست روز چهارشنبه و روزه گرفتن جهت رفع نحوست آن، این گونه بیان شده که عذاب همه اقوام گذشته فقط در روز چهارشنبه به وقوع پیوسته است، این در حالی است که در روایتی دیگر، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ علت روزه گرفتن در اولین پنج‌شنبه ماه، چهارشنبه وسط ماه و آخرین پنج‌شنبه ماه را نزول عذاب بر اقوام گذشته در این ایام - نه خصوص روز چهارشنبه - بیان فرموده‌اند. حضرت می‌فرمایند: «هر کس در چنین روزهایی روزه بگیرد، گویا تمام سال را روزه گرفته است و به سبب آن، وسوسه‌های شیطانی از سینه‌اش زدوده می‌شود. راوی پرسید: آن روزها کدام‌اند؟ حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: اولین پنج‌شنبه و اولین چهارشنبه دهه دوم و آخرین پنج‌شنبه از هر ماه. راوی پرسید: و برای چه روزه گرفتن به این ایام اختصاص یافته است؟ حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: زیرا عذاب بر امت‌های گذشته در این ایام نازل گردید. پس خداوند برای دفع عذاب، به روزه گرفتن در این ایام سفارش نمود.»^۲ (مجلسی، ۱۴۲۳: ۲۸۶)

بنا بر آنچه گذشت، روایتی که عذاب تمامی اقوام گذشته را در روز چهارشنبه منحصر می‌داند، با روایت معارض مواجه می‌باشد؛ زیرا انحصار داشتن عذاب در روز چهارشنبه، مخالف روایت بالاست و بنا بر روایت فوق، عذاب اقوام علاوه بر روز چهارشنبه، در روز پنج‌شنبه نیز رخ داده است. البته باید توجه نمود در روایت بالا ادات حصری یافت نمی‌شود و حتی ممکن است عذاب خداوند متعال بر اقوام معذب در غیر از روزهای چهارشنبه و پنج‌شنبه نیز بوده باشد.

ب) صرف نظر از اشکال مذکور، متن روایت حاکی از آن است که علت نحوست روز چهارشنبه، به وقوع پیوستن عذاب تمامی اقوام معذب در روز چهارشنبه بوده است، نه اینکه در مقام بیان آن باشد که نحوست این روز ذاتی می‌باشد.

۳-۲-۳. حدیث سوم: ممنوعیت حجامت و نوره کشیدن در روز چهارشنبه

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكَّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَامِرِ الطَّائِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «يَوْمُ الْأَرْبَعَاءِ يَوْمٌ نَحْسٍ مُسْتَمِرٍّ مَنْ احْتَجَمَ فِيهِ خِيفَ عَلَيْهِ أَنْ تَحْضُرَ مَحَاجِمُهُ وَمَنْ تَمَوَّرَ فِيهِ خِيفَ عَلَيْهِ الْبَرْصُ» (ابن بابويه، ۱۳۷۸: ۱/۲۴۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۴/۶۵)؛ «امام رضا عَلَيْهِ السَّلَامُ

می‌فرماید: روز چهارشنبه روز شومی است که قوت و استحکام دارد در شوم بودن و هر کس در آن روز حجامت کند، باید بر او ترسید که محل حجامت‌های او سیاه شود و او را هلاک کند و کسی که در آن روز تنویر بکشد، باید بر او ترسید از اینکه به ناخوشی برص و پیسی مبتلا شود.»

۳-۲-۳-۱. بررسی سندی

محمدبن موسی بن المتوکل در کتب رجال توثیق شده و از او به‌عنوان فردی مورد اعتماد یاد شده است. (حلی، ۱۳۹۲: ۱۸۵/۱؛ خویی، ۱۳۶۸: ۱۸/۳۰۰)

علمای رجال از عبدالله بن جعفر الحمیری با عنوان عبدالله بن جعفر بن الحسن بن مالک بن جامع الحمیری ابوالعباس القمی یاد نموده‌اند که فردی مورد وثوق و دارای کتب زیادی بوده است. (حلی، ۱۳۹۲: ۱۱۷/۱؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۱۹/۱؛ طوسی، بی‌تا: ۱۰۲/۱؛ خویی، ۱۳۶۸: ۱۱/۱۴۸)

در مورد ابراهیم بن هاشم، در کتب اصلی رجال توصیفی مبنی بر توثیقش ذکر نشده، اما آیت الله خویی معتقد است نباید در وثاقت ابراهیم بن هاشم شک داشت و برای این سخن خود دلایلی ذکر می‌نماید. از جمله اینکه پسرش - یعنی علی بن ابراهیم قمی - در تفسیرش بسیار از او روایت نموده و در اول کتابش متذکر گردیده که تمامی آنچه در این کتاب نقل شده، به واسطه ثقات می‌باشد، یا اینکه سیدبن طاووس بر وثاقت وی اتفاق نظر داشته است، و یا اینکه وی اولین کسی بوده که حدیث اهل کوفه را به قم منتقل نمود و اهل قم بر روایاتش اعتماد نموده‌اند. (خویی، ۱۳۶۸: ۲۹۱/۱-۲۸۹)

نجاشی، احمدبن عامر را از نوادگان صالح بن وهب - از شهدای کربلا - دانسته و از قول پسرش عبدالله بن احمدبن عامر نقل نموده که وی امام رضا و امام جواد علیهما السلام را ملاقات کرده و مؤذن آن دو بزرگوار بوده است. (نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۰۰/۱) برخی معتقدند احمدبن عامر در ملاقات با امام رضا علیه السلام، احادیث مسند را از آن حضرت دریافت نموده و فرزند وی عبدالله بن احمد، احادیث مذکور را از طریق پدرش روایت کرده است و مجموعه آنها را «صحیفه الرضا» یا «مسند الرضا» یا «الرضویات» نامیده است. (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۸: ۱۴۹/۲۴). اما برخی چون ابن جوزی، به‌صراحت عبدالله بن احمدبن عامر را مؤلف اثری جعلی معرفی نموده (رحمتی، ۱۳۸۲: ۶۳) و ذهبی نیز این صحیفه را باطل و برساخته از سوی عبدالله بن احمدبن عامر یا پدرش دانسته است. (ذهبی، ۱۳۸۲: ۳۹۰/۲)





بیشتر راویان موجود در سند روایت بالا توسط علمای رجال توثیق شده‌اند، ولی احمد بن عامر بن سلیمان طائی از سوی عامه، متهم به جعل حدیث می‌باشد. البته تضعیفات رجالیان اهل سنت برای ما چندان قابل اعتماد نیست؛ چرا که احتمال دارد به خاطر تشیع و نقل فضایل اهل بیت، آنها را تضعیف کرده باشند.

۳-۲-۳-۲. بررسی محتوایی

الف) نهی از انجام اموری خاص: در روایت مذکور، فقط از حجامت و نوره گذاشتن در روز چهارشنبه به دلیل نحوست آن روز نهی شده است، این در حالی است که اگر نحوست روز چهارشنبه قطعی باشد، باید نهی مذکور، بسیاری از افعال مهم در حوزه‌های مختلف را دربر گیرد، نه اینکه تنها به امور خاصی محدود گردد. ضمن اینکه در مقابل در برخی روایات، به انجام اموری در روز چهارشنبه سفارش شده است؛ مانند روایات مناسب بودن روز چهارشنبه برای شروع کارها، یا آنچه در دیوان امام علی علیه السلام در این باره آمده است:

«وَإِنْ شَرِبَ امْرُؤٌ يَوْمًا دَوَاءً فَنِعْمَ الْيَوْمُ يَوْمُ الْأَرْبَعَاءِ»^۳

(میبدی، ۱۴۱۱: ۳۸)

نمونه دیگر، روایتی از امام رضا علیه السلام است که می‌فرماید: «در روز سه‌شنبه ناخن بچینید و روز چهارشنبه حمام بروید و روز پنج‌شنبه حجامت کنید.»^۴ (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۲۷۹/۱) البته برخی از صاحب‌نظران در این باره اظهار نموده‌اند که ممکن است صدور این گونه روایات از باب تقیه باشد. (مجلسی، ۱۴۰۶: ۳۱۳/۱)

ب) وجود روایات معارض: افزون بر ایرادهای گذشته، روایاتی وجود دارد که اتفاقاً در آن، انجام خصوص حجامت در روز چهارشنبه تجویز و در برخی دیگر به حجامت کردن در روز چهارشنبه برخلاف اعتقاد فال‌بینان توصیه شده است که در ادامه، به نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌شود.

- محمد بن احمد دقاق گفت: به امام هفتم نوشتم و پرسیدم از سفر روز چهارشنبه آخر ماه. امام علیه السلام نوشت: هر که در چهارشنبه آخر ماه به مخالفت بد فالان سفر کند، از هر آفتی محفوظ ماند و از هر دردی عافیت یابد و خدا حاجتش بر آورد. و بار دیگر به آن حضرت نوشت و از حجامت چهارشنبه آخر ماه پرسید و امام علیه السلام در پاسخ نوشت هر که در چهارشنبه آخر ماه

برخلاف بدفالان حجامت کند، از هر آفت عافیت یابد و از هر دردی محفوظ ماند و حجامتگاه‌هایش تباہ و ریش نشوند.»^۵ (ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۳۸۷/۲)

اگرچه این روایت از نظر سندی هم‌ردیف با روایات ممنوعیت حجامت در روز چهارشنبه به علت نحوست آن روز می‌باشد؛ زیرا نام احمد دقاق بغدادی در کتب رجال ذکر نشده است و از این نظر، سند آن ضعیف محسوب می‌شود؛ اما از نظر متن به صورت دقیق، مخالف روایات دسته اول است و تعبیر «خِلَافاً عَلَى أَهْلِ الطَّيْرَةِ»، به تنهایی گواه بر این مدعاست که منحوس دانستن روز چهارشنبه و ممنوعیت امور مذکور در آن، از عقایدی نیست که پشتوانه دینی داشته باشد و آن منسوب به کسانی است که اهل تَفَال و تَطَيَّر می‌باشند.

- ابوعمروہ برادر شعیب یا خود عقرقوفی گوید: خدمت امام کاظم علیه السلام شرفیاب شدم و او در روز چهارشنبه، هنگامی که در زندان بود، حجامت می‌کرد. به آن حضرت عرض کردم: امروز روزی است که مردم می‌گویند هر که در چنین روزی حجامت کند، به پسی دچار شود؟ فرمود: کسی از این جریان می‌ترسد که مادرش در حال حیض به او آبستن شده باشد.»^۶ (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۹۲/۸)

سند این حدیث نیز اگرچه به دلیل ضعیف بودن سهل بن زیاد (خوی، ۱۳۶۸: ۳۵۴/۹) و به کار بردن «عن رجل من الکوفیین» که حکایت از نامعلوم بودن راوی دارد، ضعیف محسوب می‌شود؛ اما از نظر محتوا دقیقاً مخالف روایاتی است که در آن از حجامت در روز چهارشنبه به دلیل نحوست آن روز، منع می‌شد و چه بسا ممکن است هدف امام علیه السلام از این تعبیر (کسی از این جریان می‌ترسد که مادرش در حال حیض به او آبستن شده باشد) و از انجام حجامت در روز چهارشنبه، این باشد که باطل بودن روایات مخالف را بیان نمایند.

۳-۲-۴. حدیث چهارم: ممنوعیت کشیدن نوره در روز چهارشنبه

امام علی علیه السلام می‌فرماید: شایسته است که مؤمن از نوره گذاشتن در روز چهارشنبه پرهیزد که روز چهارشنبه، روز نحس پایدار است.^۷ (ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۳۸۸/۲؛ همو، ۱۴۱۳: ۱/۱۲۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۵/۶۵)



۳-۲-۴-۱. بررسی سندی

محمد بن الحسن بن احمد بن الولید قمی از مشایخ و فقیهان اهل قم بوده است که به عنوان فردی موثق شناخته شده و در مورد وی، تعبیر «ثقة ثقة، عین، مسکون إليه، جلیل القدر، بصیر بالفقه» به کار برده شده است، ضمن اینکه ایشان صاحب کتب زیادی از جمله کتاب تفسیر قرآن و کتاب جامع نیز می باشد. (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۸۳/۱؛ طوسی، بی تا: ۴۳۹/۱؛ خویی، ۱۳۶۸: ۲۲۱/۱۶-۲۲۰)

احمد بن إدريس بن احمد ابوعلی الأشعری القمی فردی مورد وثوق بوده که در مورد وی الفاظ «ثقة، فقیها، فی أصحابنا، کثیر الحدیث، صحیح الروایة» به کار برده شده و صاحب کتاب النوادر بوده است. (نجاشی، ۱۴۰۷: ۹۲/۱؛ طوسی، بی تا: ۲۶/۱؛ حلی، ۱۳۹۲: ۳۶/۱)

محمد بن احمد بن یحیی بن عمران الأشعری القمی نیز مورد توثیق علمای رجال قرار گرفته و در مورد او تعبیر «ثقة فی الحدیث، جلیل القدر و کثیر الروایة» به کار رفته و صاحب کتاب نوادر الحکمة بوده است. (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۴۸/۱؛ طوسی، بی تا: ۱۴۴/۱؛ حلی، ۱۳۹۲: ۱۶۴/۱) اما ابن داوود ضمن توثیق نمودن وی، بیان نموده که در مورد او گفته شده در روایت نمودن از افراد، بی مبالا بوده است، (حلی، ۱۳۹۲: ۱۶۴/۱) و نجاشی نیز از برخی افراد نقل نموده که وی از ضعف نقل حدیث می نموده و به مراسیل اعتماد کرده و در اخذ حدیث بی مبالا بوده است. (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۴۸/۱)

محمد بن عیسی بن عبید الیقطنی در کتب رجال، بیشتر توثیق شده است. نجاشی از او با اوصاف «جلیل فی أصحابنا، ثقة، عین، کثیر الروایة و حسن التصانیف» یاد نموده است. همچنین فضل بن شاذان وی را مدح نموده و در مورد او، تعبیر «لیس فی اقارنه مثله» را به کار برده است. این در حالی است که ابن ولید، متفردات محمد بن عیسی از کتب یونس بن عبد الرحمن را مورد اعتماد نمی داند. (همان، ۳۳۳) علامه حلی نیز در خلاصة الاقوال، نام او را در قسم اول کتابش ذکر نموده و معتقد است اگرچه میان علما در مورد جایگاه او اختلاف نظر وجود دارد، اما نزد من قبول روایت او قوی تر است. (حلی، ۱۳۹۲: ۲۴۲/۱) اما شیخ طوسی او را ضعیف دانسته و بیان داشته است که شیخ صدوق، محمد بن عیسی را از رجال نوادر الحکمة استثنا نموده و گفته است که آنچه از روایات به محمد بن عیسی یقطنی اختصاص می یابد،



روایت نمی‌کنم. همچنین شیخ با تعبیر «قیل» در مورد محمدبن عیسی بیان داشته است که وی بر مذهب غلات بوده است. (طوسی، بی تا: ۱۴۰/۱)

در مجموع در مورد شخصیت محمدبن عیسی بن عبید باید بیان نمود که استثنای ذکر شده در مورد محمدبن عیسی بن عبید، برخلاف بیشتر موارد دیگر، تنها نسبت به نوع خاصی از متفردات اوست. و برخلاف دیگر راویان که قرآینی دیگر نیز در تضعیف راویان مورد استثنا وجود دارد، محمدبن عیسی مورد مدح شدید بزرگان طائفه است. و با وجود کثرت فتوای ابن الولید و شیخ صدوق به استناد روایات محمدبن عیسی و حتی متفردات او در غیر این مورد خاص، می‌توان گفت به احتمال قوی، این استثنا ربطی به تضعیف شخص خود محمدبن عیسی نداشته است، بلکه چه بسا بنا بر قرآینی، مرتبط با نسخه‌های خاصی از او بوده است. (اکبری، ۱۳۹۷: ۹۰)

بنابراین محمدبن عیسی از دیدگاه علم رجال، فردی مورد وثوق بوده و ضعفی متوجه او نمی‌باشد. در کتب اصلی رجال، توصیفی مبنی بر توثیق یا تضعیف قاسم بن یحیی بن الحسن بن راشد ذکر نشده و به این مطلب که وی دارای کتابی بوده، اکتفا شده است (طوسی، بی تا: ۲۰۲/۱؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۱۶/۱؛ حلی، ۱۳۹۲: ۲۶۷/۱)

حسن بن راشد که جد قاسم بن یحیی بوده، مورد تضعیف علمای رجال قرار گرفته (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۸/۱؛ حلی، ۱۳۹۲: ۲۳۸/۱؛ خویی، ۱۳۶۸: ۳۱۲/۵) و ابن داوود در مورد او، تعبیر «ضعیف جداً» را به کار برده است. (حلی، ۱۳۹۲: ۲۳۸/۱)

محمدبن مسلم بن رباح از اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام بوده است که رجالیان او را این گونه توصیف کرده‌اند: «کان من أوثق الناس». وی همچنین صاحب کتاب بزرگ «الأربعمائة مسألة فی أبواب الحلال والحرام» می‌باشد. (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۲۴/۱؛ حلی، ۱۳۹۲: ۱۸۴/۱)

هرچند به وثاقت برخی از راویان سند مذکور در کتب رجال تصریح شده است، اما به دلیل تضعیف شدن محمدبن عیسی بن عبید الیقطنینی و حسن بن راشد از سوی علمای رجال، و نیز مشخص نبودن احوال قاسم بن یحیی بن الحسن بن راشد در کتب رجال، این روایت از نظر سند ضعیف می‌باشد.



۳-۲-۴-۲. بررسی محتوایی

ایرادات محتوایی وارد بر روایت سوم - به غیر از وجود روایات معارض - بر این روایت نیز وارد است.

۳-۲-۵. حدیث پنجم: چهارشنبه روز شومی است که مردم آن را به فال بد می‌گیرند امام علی علیه السلام می‌فرماید: شنبه روز فریب و حيله و یکشنبه روز بنا کردن و درخت کاشتن و دوشنبه روز سفر و طلب و سه‌شنبه روز جنگ و خون و چهارشنبه روز شومی است که مردم آن را به فال بد می‌گیرند و پنجشنبه روز وارد شدن بر حاکمان و بر آوردن حاجت‌هاست و جمعه روز خواستگاری و ازدواج است. ^۱ (ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۳۸۴/۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۳/۵۶)

۳-۲-۵-۱. بررسی سندی

در کتب اصلی رجال نامی از ابوالحسن محمد بن عمرو بن علی بن عبدالله البصری نیامده است. در کتاب معجم رجال الحدیث به اینکه وی از مشایخ صدوق بوده است، اکتفا شده است. (خویی، ۱۳۶۸: ۸۴/۱۸)

از ابو عبدالله محمد بن عبدالله بن احمد بن جبلة الواعظ نیز نامی در کتب رجال به میان نیامده و مهمل است.

اگر چه در غالب منابع رجالی شیعه از ابوالقاسم عبدالله بن احمد بن عامر الطائی جز اینکه دارای کتابی با عنوان «القضایا و الأحکام» بوده، اطلاعی در دست نیست، (طوسی، بی‌تا: ۱۰۳/۱؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۲۹/۱؛ خویی، ۱۳۶۸: ۱۱۱) اما نجاشی به روایت نسخه‌ای توسط وی، از پدرش، از امام رضا علیه السلام تصریح می‌کند و ذیل عنوان احمد بن عامر، طریق خود به آن نسخه را معرفی و آن را نسخه‌ای نیکو توصیف کرده است. (نجاشی، ۱۴۰۷: ۱/۲۲۹) گفته شد که ذهبی آن نسخه را از مجعولات وی یا پدرش دانسته، خطیب بغدادی در مورد ایشان به نقل از ابو محمد بن علی بصری بیان داشته است: «عبدالله بن احمد بن عامر بن سلیمان بن صالح ابوالقاسم الطائی کان أمیا، لم یکن بالمرضی، روی عَنْ أَبِيهِ، عن علی بن موسی الرضا.» (بغدادی، ۱۴۲۲: ۲۷/۱۱) البته نمی‌توان به تضعیفات اهل سنت چندان اعتماد کرد.

در مورد شخصیت احمد بن عامر الطائی در روایات قبل توضیح داده شد.



روایت بالا به دلیل اینکه عده‌ای از راویان موجود در زنجیره سند، مهمل و عده‌ای دیگر مجهول می‌باشند، ضعیف می‌باشد.

ضمن اینکه در هیچ سندی از ائمه اطهار دیده نمی‌شود که وقتی از پدرشان حدیثی نقل کنند، به لفظ «حدَّثنا» تعبیر کنند؛ زیرا این لفظ در مواردی به کار می‌رود که مجلس درس و بحثی موجود باشد و در آن مجلس، استاد برای شاگردان حدیثی را نقل کند. علاوه بر اینکه احمدبن عامر که این احادیث را از حضرت رضا علیه السلام نقل می‌کند، طبق نقل خطیب بغدادی، ساکن سامراء بوده است و حضرت رضا علیه السلام هم نه به بغداد رفته‌اند و نه به سامراء، فقط در سفر به طوس، از عراق گذشته‌اند. حال این سؤال پیش می‌آید که احمدبن عامر، حضرت رضا علیه السلام را در کجا زیارت کرده و احادیث را از ایشان شنیده است؟ (مستفید و غفاری، ۱۳۷۲: ۵۱۴/۱)

۳-۲-۵. بررسی محتوایی

در متن این روایت بیان شده است که علت شوم بودن روز چهارشنبه، آن است که مردم آن را به فال بد می‌گیرند؛ «يَوْمٌ شُومٌ فِيهِ يَتَطَيَّرُ النَّاسُ». با صرف نظر از بررسی سندی، مطابق این روایت، می‌توان دریافت که برخلاف نظر برخی افراد، نحوست روز چهارشنبه ذاتی نبوده است. علامه طباطبایی نیز در این باره بیان داشته‌اند: «ملاک در نحوست ایام صرفاً تفأل زدن خود مردم است، چون «تفأل و تطییر» اثری نفسانی دارد، و این روایات در مقام نجات دادن مردم از شر تفأل و نفوس است. می‌خواهد بفرماید اگر قوت قلبت به این حد هست که اعتنایی به نحوست ایام نکنی که چه بهتر، و اگر چنین قوت قلبی نداری، دست به دامن خدا شو، و قرآنی بخوان و دعایی بکن. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۲۰/۱۹)

۳-۲-۶. حدیث ششم: چهارشنبه آخر ماه، روز وقوع بسیاری از حوادث ناگوار

مردی در مسجد کوفه خدمت امام علی علیه السلام رسید و گفت: یا امیرالمؤمنین، خبر دهید مرا از روز چهارشنبه و اینکه به آن چرا فال بد می‌زنیم و چرا این روز سخت و سنگینی بوده و بفرمایید این روز کدام چهارشنبه می‌باشد؟ حضرت فرمودند: آخرین چهارشنبه در ماه که محاق می‌باشد؛ یعنی ماه در شب محو و ناپدید است. در روز چهارشنبه قابیل برادرش هابیل را کشت، در روز چهارشنبه ابراهیم در آتش افتاد، در روز چهارشنبه ابراهیم را در منجنیق گذاردند، در روز





چهارشنبه خداوند متعال فرعون را غرق کرد، در روز چهارشنبه خداوند شهر قوم لوط را زیر و زبر کرد، در روز چهارشنبه خداوند متعال باد را بر قوم عاد فرستاد، در روز چهارشنبه نخل‌های آن بستان چون خاکستری سیاه گردید، در روز چهارشنبه خداوند پشه را بر نمروند مسلط نمود، در روز چهارشنبه فرعون موسی را طلبید تا او را به قتل رساند، در روز چهارشنبه خداوند متعال سقف بنای کفار را از پایه ویران نمود و بر سرشان فرو ریخت، در روز چهارشنبه فرعون فرمان داد نوجوانان را سر ببرند، در روز چهارشنبه بیت المقدس خراب و ویران شد، در روز چهارشنبه مسجد سلیمان بن داوود در اسطخر فارس از کوره آتش آنجا سوخت، در روز چهارشنبه یحیی بن زکریا کشته شد، در روز چهارشنبه اول عذاب قوم فرعون بود، در روز چهارشنبه خداوند متعال قارون را مبتلا به خسف و عذاب نمود، در روز چهارشنبه ایوب مبتلا به تلف مال و هلاک فرزند شد، روز چهارشنبه یوسف به زندان داخل شد، روز چهارشنبه خداوند متعال افرادی را که در قتل صالح حيله و مکر کردند، هلاک نمود؛ چنان‌که در قرآن می‌فرماید: «أَنَا دَمَرْنَاهُمْ وَ قَوْمَهُمْ أَجْمَعِينَ» (ما آنان را که در قتل صالح حيله و مکر به کار بستند، با بستگان‌شان هلاک کردیم)، در روز چهارشنبه صیحه آسمانی آن قوم ظالم را گرفت و آنان را خاک و خاشاک بیابان مرگ ساخت، روز چهارشنبه ناقه صالح را پی کردند، روز چهارشنبه باران سنگ سجّیل بارید، روز چهارشنبه استخوان صورت مبارک نبی اکرم ﷺ و دندان رباعیه آن سرور را شکستند، روز چهارشنبه عمالیق و ظالمان در شام (که از بقایای قوم عدد بودند)، هلاک شده و تابوت جهنم را گرفتند.^۹ (ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۳۸۸/۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۱/۵۶)

۳-۲-۶-۱. بررسی سندی

سند روایت مذکور، مشابه روایت قبل است که افراد آن مورد بررسی قرار گرفتند و از این رو، اشکالات مذکور بر سند روایت قبل، بر این روایت نیز وارد است.

۳-۲-۶-۲. بررسی محتوایی

الف) مخالفت با قرآن: قسمت آخر این روایت که مربوط به قوم صالح است و بیان شده: «يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ عَقَرُوا النَّاقَةَ وَيَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ أَمْطَرَ عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ»، با آیات ۶۴ تا ۶۶ سوره هود مخالفت دارد؛ آنجا که خداوند متعال از قول حضرت صالح عليه السلام بیان داشته است: «وَيَقَوْمِ هَذِهِ

نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أََرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمْسُوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذْكُمْ عَذَابٌ قَرِيبٌ*
فَعَقَرُوهَا فَقَالَ تَمَتَّعُوا فِي دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ذَلِكَ وَعْدٌ غَيْرُ مَكْذُوبٍ* فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا صَالِحًا وَ
الَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَمِن خِزْيِ يَوْمِئِذٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ».

مطابق نص صریح قرآن کریم، باید میان دو واقعه پی کردن شتر و نزول عذاب بر آنان سه روز فاصله باشد؛ نه کمتر و نه بیشتر. بنابراین نمی توان هر دو حادثه را مربوط به یک روز از هفته دانست، در حالی که مطابق روایت مذکور، هر دوی آنها باید در یک روز هفته - چهارشنبه - رخ داده باشد!

۱۷۱



سال دوم. شماره سوم. بهار و تابستان ۱۳۹۹

ب) مخالفت با تاریخ: یکی از قسمت های این روایت که با تاریخ در تضاد است، عبارت «يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ شُجَّ النَّبِيِّ ﷺ وَ كَسِرَتْ رَبَاعِيَّتُهُ» می باشد؛ زیرا مجروح شدن و شکستن دندان پیشین پیامبر ﷺ در جنگ احد اتفاق افتاد و مشهور بین مفسران و مؤرخان این است که جنگ احد در روز شنبه، هفتم شوال رخ داده است. (بلعمی، ۱۳۷۳: ۱۴۸۱/۵)
ج) متن این روایت نیز مانند روایت دوم، با صرف نظر از دو اشکال مذکور، حاکی از آن است که علت نحوست روز چهارشنبه، وقوع حوادث ناگواری است که در آن روز اتفاق افتاده است.

۳-۲-۷. حدیث هفتم: نحوست چهارشنبه آخر ماه

پیامبر اکرم ﷺ می فرماید: آخرین چهارشنبه هر ماه روز نحس مستمر است. « (ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۳۸۷/۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۴/۵۶)

۳-۲-۱. بررسی سندی

از محمدبن احمد البغدادی الوزّاق در کتب رجال نامی به میان نیامده است.

علی بن محمدبن جعفر بن احمد بن غنبة مولى الرشيد در کتب رجال تضعیف شده است. نجاشی به نقل از ابن رویده، او را «مضطرب الحدیث» می داند. (نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۶۲/۱) چنان که ابن غضائری نیز در مورد وی، تعبیر «ضعیف، روی عن الضعفاء، لا یلتفت إلیه» به کار برده است. (خویی، ۱۳۶۸: ۱۴۱/۱۳)

در میان کتب اصلی رجال، نام دارم بن قبیصه تنها در رجال نجاشی ذکر گردیده و او نیز متعرض جرح یا تعدیلی نسبت به او نگشته است و به ذکر اینکه وی از راویان امام رضا ﷺ و صاحب





کتبی بوده، اکتفا شده است. (نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۶۲/۱) با این حال ابن داوود و ابن غضائری، دارم بن قبیصه را ضعیف دانسته و او را با الفاظی نظیر «لا یونس بحدیثه، ولا یوثق به، ولا نعرف له وجهاً صحیحاً» توصیف نموده‌اند. (حلی، ۱۳۹۲: ۲۴۴/۱؛ خویی، ۱۳۶۸: ۹۱/۸)

روایت بالا نیز توسط راویان مهمل، مجهول و ضعیف نقل شده است و بنابراین از نظر سند ضعیف می‌باشد.

با توجه به بررسی سندی روایاتی که تعبیر نحوست روز چهارشنبه به صراحت در آنها به کار رفته‌اند، روشن شد که تمام این روایات از نظر سندی ضعیف می‌باشند.

۳-۲-۷-۲. بررسی محتوایی

الف) اختلاف در متن حدیث: همان گونه که گذشت، احادیث با موضوع نحس بودن روز چهارشنبه بسیار مختلف نقل شده است؛ چنان که در روایت هفتم، آخرین چهارشنبه ماه، در روایت اول، چهارشنبه به صورت مطلق، و در روایت دوم، چهارشنبه وسط ماه نحس معرفی شده است، و این اختلاف در نقل حدیث، صحت آن را خدشه‌دار می‌سازد.

ب) عدم توجه به محل صدور روایت: ضمن اینکه محتمل است روایت مذکور در مقام تفسیر آیه مربوط به نزول عذاب بر قوم عاد باشد؛ به این معنا که روز نحس مستمر که در آیه «إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحاً صَرْصِراً فِیْ یَوْمِ نَحْسٍ مُّسْتَمِرٍّ» (قمر: ۱۹) به آن اشاره شده، چهارشنبه آخر ماه بوده است، نه آنکه نحوست آن در هر چهارشنبه آخر ماهی تسری داشته باشد. چنان که ابن عطیه در این باره گفته است:

«در بعضی از احادیث در تفسیر «یوم نحس مستمر» وارد شده است که آن، روز چهارشنبه بوده است و بعضی از مردم آن را به هر چهارشنبه‌ای تأویل نموده‌اند که این نزد من ضعیف است.» (ابن عطیه، ۱۴۲۲: ۲۱۶/۵)

نتیجه‌گیری

از مجموع مباحث گذشته می‌توان به این نتایج رسید:

۱- بدون شک میان اوضاع آسمانی و حوادث زمینی ارتباط وجود دارد، و نکوهش منجم و علم نجوم در برخی روایات، اول اینکه ناظر به عدم احاطه کافی منجمانی غیر از اهل بیت علیهم‌السلام بر علم نجوم است، و دوم اینکه نکوهش مذکور مربوط به اعتقادی است که منجمان در این باره داشتند؛ زیرا نگاه آنان به تأثیر و تأثرات نجوم، شرک‌آلود بوده و آنها را مستقل در اثرگذاری می‌پنداشتند.

۲- پس از بررسی هفت روایت اصلی ناظر بر نحوست ایام که در منابع شیعی موجود می‌باشند، مشخص شد که تمام این روایات به لحاظ سندی ضعیف می‌باشند.

۳- تحلیل محتوایی روایات مذکور نیز حاکی از آن است که هر یک از این روایات، به دلایل متعددی چون مخالفت با قرآن، وجود روایات معارض، مخالفت با تاریخ، برداشت نادرست از مفهوم نحس و... فاقد اعتبار می‌باشند.

۴- به نظر می‌رسد روایات ناظر بر نحوست روز چهارشنبه در اصل در مقام تفسیر آیه مربوط به نزول عذاب بر قوم عاد وارد شده باشد (إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمِ نَحْسٍ مُّسْتَمِرٍّ)؛ مبنی بر اینکه آن روز چهارشنبه بوده است، اما ظاهراً برخی افراد به دلیل عدم توجه به محل صدور روایت، آن را به هر چهارشنبه‌ای تأویل نموده‌اند، و شاید به دنبال این بی‌توجهی و در نتیجه رواج فال بد زدن مردم به روز چهارشنبه، برخی اقدام به وضع احادیث دیگری چون ممنوعیت از انجام برخی امور در روز چهارشنبه به دلیل نحوست آن روز نموده باشند. ولی در هر صورت، ضعف حدیث به معنای جعلی بودن آن نیست.



بی نوشتها

۱- أَتَزَعَمُ أَنَّكَ تَهْدِي إِلَى السَّاعَةِ الَّتِي مِنْ سَارَ فِيهَا صُرِفَ عَنْهُ السُّوءُ؟ وَتُخَوِّفُ مِنَ السَّاعَةِ الَّتِي مِنْ سَارَ فِيهَا حَاقَ بِهِ الضَّرُّ؟ فَمَنْ صَدَّقَكَ بِهَذَا فَقَدْ كَذَبَ الْقُرْآنَ، وَاسْتَعْنَى عَنِ الْإِسْتِعَانَةِ بِاللَّهِ فِي نَيْلِ الْمَحْبُوبِ وَدَفْعِ الْمَكْرُوهِ، وَتَبَتَّعِي فِي قَوْلِكَ لِلْعَامِلِ بِأَمْرِكَ أَنْ يُؤَلِّكَ الْحَمْدَ دُونَ رَبِّهِ، لِأَنَّكَ - بِزَعْمِكَ - أَنْتَ هَدَيْتَهُ إِلَى السَّاعَةِ الَّتِي نَالَ فِيهَا النَّفْعَ، وَأَمِنَ الضَّرَّ. أَيُّهَا النَّاسُ، إِيَّاكُمْ وَتَعَلَّمِ النُّجُومَ، إِلَّا مَا يُهْتَدَى بِهِ فِي بَرٍّ أَوْ بَحْرٍ، فَإِنَّهَا تَدْعُو إِلَى الْكُهَانَةِ، وَالْمُنَجِّمِ كَالْكَاهِنِ، وَالْكَاهِنِ كَالسَّاحِرِ، وَالسَّاحِرِ كَالْكَافِرِ! وَالْكَافِرُ فِي النَّارِ! سِيرُوا عَلَى اسْمِ اللَّهِ.

۲- مَنْ صَامَ كَذَلِكَ فَكَأَنَّمَا صَامَ الْعَامَ كُلَّهُ، وَبِذَلِكَ تَذْهَبُ عَنْ صَدْرِهِ الْوَسَاوِسُ الشَّيْطَانِيَّةُ. سَأَلَ الرَّوَى: فَمَا هِيَ تِلْكَ الْأَيَّامُ؟ فَقَالَ: أَوَّلُ حَمِيسٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ وَأَوَّلُ أَرْبَعَاءٍ مِنَ الْعَشْرِ الْأَوَاسِطِ وَآخِرُ حَمِيسٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ. سَأَلَ الرَّوَى: وَ لِمَاذَا يَصُومُ هَذِهِ الْأَيَّامَ بِالْخُصُوصِ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لِأَنَّ الْعَذَابَ كَانَ يَنْزِلُ عَلَى الْأُمَّمِ الْمَاضِيَةِ فِي هَذِهِ الْأَيَّامِ. فَأَمَرَ أَنْ يَصُومُوا هَذِهِ الْأَيَّامَ مِنْ أَجْلِ دَفْعِ الْعَذَابِ.

۳- اگر کسی بخواهد دوا بنوشد، روز چهارشنبه برای آغاز دوا خوردن مناسب تر است.

۴- قَلَّمُوا أَظْفَارَكُمْ يَوْمَ الثَّلَاثَاءِ وَاسْتَحْمُوا يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ وَاصْبِيُوا مِنَ الْحِجَامَةِ حَاجَتَكُمْ يَوْمَ الْحَمِيسِ.

۵- احمد الدقاق البغدادی قال: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الثَّانِي عَلَيْهِ السَّلَامُ أَسْأَلُهُ عَنِ الْخُرُوجِ يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ لَا يَدُورُ*، فَكَتَبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ خَرَجَ يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ لَا يَدُورُ خِلَافًا عَلَى أَهْلِ الطَّيْرَةِ وَقِي مِنْ كُلِّ آفَةٍ، وَعُوفِي مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَعَاهَةِ، وَ قَضَى اللَّهُ لَهُ حَاجَتَهُ، وَ كَتَبْتُ إِلَيْهِ مَرَّةً أُخْرَى. أَسْأَلُهُ عَنِ الْحِجَامَةِ يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ لَا يَدُورُ، فَكَتَبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ احْتَجَمَ فِي يَوْمِ الْأَرْبَعَاءِ لَا يَدُورُ خِلَافًا عَلَى أَهْلِ الطَّيْرَةِ، عُوفِي مِنْ كُلِّ آفَةٍ، وَ وَقِي مِنْ كُلِّ عَاهَةٍ، وَ لَمْ تَحْضُرْ مَحَاجِمُهُ.

* «الاربعاء لا يدور» آخر أربعاء من الشهر و الجملة صفة ليوم الاربعاء.

۶- عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ يَعْقُوبِ بْنِ بَنِي يَزِيدٍ عَنْ رَجُلٍ مِنَ الْكُوفِيِّينَ عَنْ أَبِي عُرْوَةَ أَخِي شَعِيبٍ أَوْ عَنْ شَعِيبِ الْعَقْرُوفِيِّ قَالَ: «دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ يَحْتَجِمُ يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ فِي الْحَبْسِ فَقُلْتُ لَهُ إِنَّ هَذَا يَوْمٌ يَقُولُ النَّاسُ إِنَّ مِنْ احْتِجَمَ فِيهِ أَصَابَهُ الْبَرَصُ فَقَالَ إِنَّمَا يَخَافُ ذَلِكَ عَلَى مَنْ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ فِي حَيْضِهَا».

۷- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى الْبِقَطِينِيِّ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنِ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «يَنْبَغِي لِلرَّجُلِ أَنْ يَتَوَقَّى الثُّورَةَ يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ فَإِنَّهُ يَوْمٌ نَحْسٍ مُسْتَمِرٌّ»

۸- حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرٍو بْنِ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْبَصْرِيُّ بِيَالِاقٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ جَبَلَةَ الْوَاعِظِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عَامِرِ الطَّائِي، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرضا، قَالَ: حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «يَوْمُ السَّبْتِ يَوْمٌ مَكْرٌ وَخَدِيعَةٌ، وَ يَوْمُ الْأَحَدِ يَوْمٌ غَرَسٌ وَبِنَاءٌ، وَ يَوْمُ الْإِثْنَيْنِ يَوْمٌ سَفَرٌ وَ طَلَبٌ، وَ يَوْمُ الثَّلَاثَاءِ يَوْمٌ حَرْبٌ وَ دَمٌ، وَ يَوْمُ الْأَرْبَعَاءِ يَوْمٌ سُؤْمٌ فِيهِ يَنْطَلِقُ النَّاسُ، وَ يَوْمُ الْحَمِيسِ يَوْمٌ الدُّخُولِ عَلَى الْأَمْرَاءِ وَ قَضَاءِ الْحَوَانِجِ، وَ يَوْمُ الْجُمُعَةِ يَوْمٌ خَطْبَةٌ وَ نِكَاحٌ.



٩- حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرٍو بْنِ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْبَصْرِيُّ بِإِيْلَاقٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ جَبَلَةَ الْوَاعِظَ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عَامِرِ الطَّائِي، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا، قَالَ: حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَامَ رَجُلٌ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْجَامِعِ بِالْكُوفَةِ، فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، أَخْبِرْنِي عَنْ يَوْمِ الْأَرْبَعَاءِ وَالتَّطْيِيرِ مِنْهُ وَثِقَلِهِ، وَ أَى أَرْبَعَاءٍ هُوَ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: آخِرُ أَرْبَعَاءٍ فِي الشَّهْرِ وَهُوَ الْمَحَاقُ، وَ فِيهِ قَتْلُ قَابِلِ هَابِيلَ أَخَاهُ، وَ يَوْمِ الْأَرْبَعَاءِ الَّذِي إِبرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي النَّارِ، وَ يَوْمِ الْأَرْبَعَاءِ وَضَعُوا الْمُنْحَنِيقَ، وَ يَوْمِ الْأَرْبَعَاءِ غَرَقَ اللَّهُ فِرْعَوْنَ، وَ يَوْمِ الْأَرْبَعَاءِ جَعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَرْضَ قَوْمِ لُوطٍ عَلَيْهَا سَافِلَهَا، وَ يَوْمِ الْأَرْبَعَاءِ أُرْسِلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهِ الرِّيحُ عَلَى قَوْمِ عَادٍ، وَ يَوْمِ الْأَرْبَعَاءِ أَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ، وَ يَوْمِ الْأَرْبَعَاءِ سَلَطَ اللَّهُ عَلَى نُمْرُودَ الْبَقَّةَ، وَ يَوْمِ الْأَرْبَعَاءِ طَلَبَ فِرْعَوْنَ مُوسَى لِيَقْتُلَهُ، وَ يَوْمِ الْأَرْبَعَاءِ خَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ، وَ يَوْمِ الْأَرْبَعَاءِ أَمَرَ فِرْعَوْنَ بِذَبْحِ الْعِلْمَانِ، وَ يَوْمِ الْأَرْبَعَاءِ حُرِّبَ بَيْتُ الْمَقْدِسِ، وَ يَوْمِ الْأَرْبَعَاءِ أُحْرِقَ مَسْجِدُ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ ع وَ إِصْطَخْرُ مِنْ كُورَةَ فَارِسَ، وَ يَوْمِ الْأَرْبَعَاءِ قُتِلَ يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَّا، وَ يَوْمِ الْأَرْبَعَاءِ ظَلَّ قَوْمُ فِرْعَوْنَ أَوَّلَ الْعَذَابِ، وَ يَوْمِ الْأَرْبَعَاءِ حَسَفَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِقَارُونَ، وَ يَوْمِ الْأَرْبَعَاءِ ابْتَلَى اللَّهُ أَيُّوبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِذَهَابِ مَالِهِ وَوُلْدِهِ، وَ يَوْمِ الْأَرْبَعَاءِ أُذْخِلَ يَوْسُفُ السِّجْنَ، وَ يَوْمِ الْأَرْبَعَاءِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنَا دَمَرْنَا هُمْ وَ قَوْمُهُمْ أَجْمَعِينَ، وَ يَوْمِ الْأَرْبَعَاءِ أَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ، وَ يَوْمِ الْأَرْبَعَاءِ عَقَرُوا النَّاقَةَ، وَ يَوْمِ الْأَرْبَعَاءِ أَفْطَرَ عَلَيْهِمْ حِجَارَةَ مِنْ سَجِيلٍ، وَ يَوْمِ الْأَرْبَعَاءِ سُجِّحَ النَّبِيُّ ﷺ وَ كُسِرَتْ رَبَاعِيَّتُهُ، وَ يَوْمِ الْأَرْبَعَاءِ أَخَذَتِ الْعَمَالِيْقُ التَّابُوتَ.

١٠- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الْبَغْدَادِيُّ الْوَزَاقُ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عَنبَسَةَ مَوْلَى الرَّشِيدِ، قَالَ: حَدَّثَنَا دَارِمُ بْنُ قَبِيصَةَ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي يَحْدُثُ عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «آخِرُ أَرْبَعَاءٍ فِي الشَّهْرِ يَوْمٌ نَحْسٌ مُسْتَمِرٌّ».





منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. آقابزرگ تهرانی، محمد محسن (۱۴۰۸ق)، *الذریعة إلى تصانیف الشیعة*، تهران: کتابخانه اسلامی.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۲ش)، *الخصال*، تصحیح علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۸ش)، *عیون أخبار الرضا علیه السلام*، تصحیح مهدی لاجوردی، تهران: نشر جهان.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۵ش)، *علل الشرائع*، قم: کتابفروشی داوری.
۶. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ق)، *من لا یحضره الفقیه*، ترجمه حمیدرضا مستفید و علی اکبر غفاری، تهران: نشر صدوق.
۷. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ق)، *من لا یحضره الفقیه*، تصحیح علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۸. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴ق)، *تحف العقول*، تصحیح علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین.
۹. ابن طاووس، علی بن موسی (۱۳۶۸ش)، *فرج المهموم فی تاریخ علماء النجوم*، قم: دار الذخائر.
۱۰. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت: دارالفکر.
۱۱. ابن عطیه، عبدالحق بن غالب (۱۴۲۲ق)، *المحرر الوجیز فی تفسیر کتاب العزیز*، محقق: محمد عبدالسلام عبدالشافی، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۱۲. ابو عوانه، یعقوب بن اسحاق (۱۴۲۹ق)، *مسند ابی عوانه*، محقق: ابو معاذ ایمن بن عارف، بیروت: دارالمعرفه.
۱۳. اکبری، عمیدرضا، *بررسی اختلافات مبانی قدما و متأخران امامیه در تضعیفات رجالی*، پایان نامه سطح ۳ حوزه علمیه، قم: مدرسه فیضیه.
۱۴. بلعمی، محمد بن محمد (۱۳۷۳ش)، *تاریخنامه طبری*، تصحیح محمد روشن، تهران: صدا و سیمای جمهوری اسلامی.
۱۵. جعفریان، رسول (۱۳۹۱ش)، «دیدگاه علمای عصر صفوی درباره احکام نجومی و سعد و نحس ایام: مروری بر رساله انوار مشرقه»، *مقالات و رسالات تاریخی*، تهران: شماره ۱، آذر، ص ۳۱-۵۰.
۱۶. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، *وسائل الشیعه*، قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام.

۱۷. حسن‌زاده آملی، حسن (۱۳۸۷ش)، *دروس هیئت و دیگر رشته‌های ریاضی*، قم: بوستان کتاب.
۱۸. حلی، حسن‌بن علی بن داود (۱۳۹۲ش)، *کتاب الرجال*، نجف: منشورات الشریف الرضی.
۱۹. خطیب بغدادی، ابوبکر احمدبن علی (۱۴۲۲ق)، *تاریخ بغداد*، محقق: دکتور بشار عواد معروف، بیروت: دار الغرب الإسلامی.

۲۰. خویی، سید ابوالقاسم (۱۳۶۸ش)، *معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواه*، قم: دفتر آیة الله العظمی الخویی.

۲۱. ذهبی، شمس‌الدین ابوعبدالله (۱۳۸۲ق)، *میزان الاعتدال فی نقد الرجال*، بیروت: دارالمعرفة للطباعة و النشر.

۲۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، *مفردات ألفاظ القرآن*، بیروت: الدار الشامیة.

۲۳. رحمتی، کاظم (۱۳۸۲)، «صحیفه الرضا به روایت شیخ صدوق و ابوعبدالرحمن سلمی»، *کتاب ماه دین*، تهران: دوره سوم، شماره ۷۰ و ۷۱، مرداد و شهریور، ص ۶۵-۶۱.

۲۴. زرگری، فاطمه، علی یحیایی (۱۳۹۳ش)، «تأثیر باورها و نگرش‌های نجومی بر اوضاع اجتماعی و سیاسی ایران در سده‌های چهارم تا نهم قمری»، *تاریخ و فرهنگ*، مشهد: دوره دوم، شماره ۹۳، پاییز و زمستان، ص ۹۷-۱۲۲.

۲۵. سازجینی، مرتضی، حسین علوی مهر و محمدحسین شیرافکن (۱۳۹۵ش)، «نحوست ایام از منظر قرآن، روایات و عقل؛ با تکیه بر دیدگاه علامه طباطبایی»، *اندیشه علامه طباطبایی*، تهران: دوره سوم، شماره ۵، پاییز و زمستان، ص ۷۶-۵۵.

۲۶. سیدشیری، سید محمدجواد، مصطفی قناعتگر (۱۳۹۸ش)، «اعتبارسنجی محتوایی شماری از گزاره‌های کتاب توحید مفضل با رویکرد عرضه بر روایات شیعی»، *مطالعات اعتبارسنجی حدیث*، مشهد: دوره اول، شماره دوم، پاییز و زمستان، ص ۸۵-۱۱۰.

۲۷. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۰۴ق)، *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، قم: کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی.

۲۸. شریف رضی، محمدبن حسین (۱۴۱۴ق)، *نهج البلاغه*، تصحیح صبحی صالح، قم: هجرت.

۲۹. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۴ش)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه محمدباقر موسوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۳۰. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵ش)، *مجمع البحرین*، تهران: مرتضوی.





۳۱. طوسی، محمدبن حسن (۱۳۸۲ش)، *اختیار معرفة الرجال المعروف به رجال الکشی*، مع تعلیقات میرداماد، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام.
۳۲. طوسی، محمدبن حسن (۱۴۱۵ق)، *الرجال*، محقق: جواد قیومی اصفهانی، قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
۳۳. فتح اللهی، ابراهیم (۱۳۹۴ش)، «روش شناسی نقد حدیث»، *دوفصلنامه روش شناسی مطالعات دینی*، تهران: دوره دوم، شماره ۱، بهار و تابستان، ص ۴۶-۵۶.
۳۴. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، *کتاب العین*، قم: نشر هجرت.
۳۵. فیروزآبادی، مجدالدین محمد (۱۴۲۰ق)، *قاموس المحيط*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۶. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۶۳ش)، *گزیده کافی*، ترجمه محمدباقر بهبودی، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
۳۷. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، تهران: الاسلامیه.
۳۸. مامقانی، عبدالله، محمدرضا مامقانی و محی الدین مامقانی (۱۴۲۳ق)، *تنقیح المقال فی علم الرجال*، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام.
۳۹. مجلسی، محمدتقی (۱۴۰۶ق)، *روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور.
۴۰. مجلسی، محمد باقر (۱۴۲۳ق)، *زاد المعاد: مفتاح الجنان*، تصحیح علاء الدین اعلمی، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۴۱. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، *بحار الأنوار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۲. مراغی، احمد مصطفی (بی تا)، *تفسیر المراغی*، بیروت: دارالفکر.
۴۳. مفضل بن عمر (۱۳۷۹ش)، *توحید مفضل*، ترجمه محمدباقر مجلسی، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۴۴. مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از همکاران (۱۳۸۶ش)، *پیام امام امیرالمؤمنین عليه السلام*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۵. مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از نویسندگان (۱۳۷۱ش)، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۴۶. میبلی، حسین بن معین الدین (۱۴۱۱ق)، *دیوان امیرالمؤمنین عليه السلام*، قم: دار نداء الاسلام للنشر.
۴۷. نجاشی، احمدبن علی (۱۴۰۷ق)، *رجال النجاشی*، محقق: آیه الله سید موسی شبیری زنجانی، قم: مؤسسة النشر الإسلامی.